

Social characteristics of clerics in the Safavid period (1501-1722)

Mahdi Dehghani 

¹ Assistant Professor of the History Department of Jiroft University; Jiroft, Iran. E-mail: mehdi.dh¹@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 27 Septe 2021

Received in revised

form: 17 Janu 2021

Accepted: 6 Febr 2022

Published online: 5 May 2022

Keywords:

Clerics,
Training,
personality,
Position,
Safavid era.

ABSTRACT

Clerics played a pivotal role and influence in the educational, socio - governmental structure of the Safavid era. Therefore, in order to understand the social status of clerics, it is necessary to survey and specify general educational process and their diverse social ties. Hence, in the present research as for to the trend of historical sources the investigator set out to response this question: What educational, personality and professional process in Safavid Iran determined the social characteristics of clerics? To answer this question, the present study uses the method of historical research and classification of effective social trends in the Safavid period to analyze and interpret these characteristics and their effects on the situation of clerics. Due to lack of coherent research on the social characteristics of clerics in the Safavid era, the findings suggest that the interest of different classes of society and the Safavid rule to educational and cultural affairs had developed and increased educational training which in turn led to elevate the position and effective role of different clerics in various fields of social life during the Safavid era. In addition, society acceptance depended on personal and behavioral considerations such as the scientific and moral reputation of the clerics and finally, all these factors promoted the legitimacy of the Safavid dynasty.

Cite this article: Dehghani, Mahdi (2022). **Social characteristics of clerics in the Safavid period (1501-1722)**

. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 16, No30 Pages.183-206


DOI. [10.22111/JHR.2021.38172.3114](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.38172.3114)



© The Author; Mahdi Dehghani
Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI. [10.22111/JHR.2021.38172.3114](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.38172.3114)

شناسایی خصوصیات اجتماعی عالمان در دوره صفویه (۹۰۷ق-۱۱۳۵ق)

مهدی دهقانی^۱ 

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه جیرفت. جیرفت، ایران؛ رایانامه: mehdi.dh82@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	عالمان در ساختار آموزشی، اجتماعی و حکومتی ایران عصر صفوی نقش و تأثیر گسترده‌ای داشتند. به همین جهت، برای شناخت مناسب وضعیت اجتماعی عالمان لازم است روندهای کلی آموزشی و پیوندهای متنوع اجتماعی آنان بررسی و مشخص شوند. از این رو، در پژوهش حاضر با توجه به جهت‌گیری منابع تاریخی، به این سؤال پاسخ داده شده است که چه روندهای آموزشی، شخصیتی و شغلی در ایران عصر صفویه، خصوصیات اجتماعی عالمان را مشخص می‌کرد؟ به منظور پاسخ‌گویی بدین سؤال، با استفاده از روش تحقیق تاریخی و طبقه‌بندی روندهای مؤثر اجتماعی در دوره صفویه به تحلیل و تفسیر این ویژگی‌ها و تأثیرات آن بر وضعیت عالمان پرداخته شده است. با توجه به فقدان پژوهش منسجمی پیرامون خصوصیات اجتماعی عالمان در دوره صفویه، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عنایت طبقات مختلف جامعه و حکومت صفویه به امور آموزشی- فرهنگی، رونق سوادآموزی طالبان علم را به دنبال داشت که به تبع، موجبات جایگاه برجسته و نقش‌آفرینی مؤثر عالمان مختلف در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی عصر صفویه بود. افزون بر آن، اقبال جامعه به ملاحظات شخصیتی و رفتاری هم‌چون حسن شهرت علمی و اخلاقی عالمان نیز وابستگی داشت و درنهایت، تمامی این عوامل موجبات ارتقای مشروعیت حکومت صفویه شد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۲/۱۵	
واژه‌های کلیدی: عالمان، آموزش، شخصیت، منصب، دوره صفویه.	

استاد: مهدی دهقانی (۱۴۰۱) شناسایی خصوصیات اجتماعی عالمان در دوره صفویه (۹۰۷ق-۱۱۳۵ق)، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۴۰۱، دوره

۱۶، شماره ۱ - شماره پیاپی ۳۰، ص ۱۸۳-۲۰۶.

DOI. [10.22111/JHR.2021.38172.3114](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.38172.3114)

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

© نویسندگان. مهدی دهقانی



مقدمه

عالمان همواره جایگاه علمی و اجتماعی بالایی در جامعه ایرانی داشته‌اند که در منابع تاریخی سلسله‌های حکومتی مختلف از جمله دوره صفویه بازتاب یافته‌است. با این‌همه، کانون توجه بیشتر منابع تاریخی عصر صفویه، شرح وقایع سیاسی- نظامی است لذا به عالمان و جریان علمی- فرهنگی کشور کمتر توجه کرده‌اند. نقصان اطلاعات تاریخی، ترسیم جامعی از جامعه ایران در دوره صفویه را دشوار ساخته‌است. با این‌همه، با بررسی دقیق متون تاریخی می‌توان تداوم سنن فرهنگی و آموزشی متنوعی میان قشر عالمان مشاهده کرد. تاکنون، پژوهش‌های جامع پیرامون خصوصیات اجتماعی عالمان در عصر صفویه انجام نشده است با این‌حال، عده‌ای از پژوهشگران به جنبه‌های مختلف حیات فرهنگی- آموزشی دوره صفویه توجه نشان داده‌اند. در این خصوص، حسین زاده شانه‌چی در مقاله «ترجمه کتاب‌های سیره و مناقب امامان در عصر صفوی» به تألیف یا ترجمه کتاب‌ها عربی سیره و مناقب در دوره صفویه توجه کرده‌است. (حسین زاده شانه‌چی، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۷) موسوی و مهمان‌نواز نیز در قسمت‌های مختلف پژوهش «دستاورد‌های نظام آموزش امامیه در عصر صفوی» به معرفی و شرح مختصر رشته‌های مختلف علمی همچون علوم قرآنی، فقه، حدیث، فلسفه، کلام، گیاه‌شناسی و هنر پرداخته‌اند. (موسوی و مهمان‌نواز، ۱۳۹۷: ۱۶-۱۸، ۲۱ و ۲۶) ریولا جوردی آبی صعب نیز تأکید دارد که ازدواج‌های درون‌گروهی سادات با توجه به تبارشناسی فکری به‌ویژه احادیث روایت‌شده، موجب قدرت قانونی و حفظ امتیاز اقتصادی شده‌است. (Abisaab, ۲۰۱۵: ۱۱-۱۲) فاطمه سرخیل در مقاله «وضعیت علمی قم در عصر صفویه» خاطر نشان می‌کند که شاهان صفوی همچون شاه‌طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ق) به احداث یا مرمت مدارس دینی همچون مدرسه فیضیه قم اقدام می‌کردند که کتیبه ایوان جنوبی مدرسه گواه آن است. (سرخیل، ۱۳۸۸: ۷۱) نویسندگان کتاب «غلامان خاصه» نیز معتقدند بزرگان ایرانی از جمله عالمان به دین‌داری غلامان نومسلمان که با فرهنگ ایرانی بیگانه بودند با دیده تردید می‌نگریستند؛ لذا حمایت غلامان از اقدامات عمرانی و از جمله اتباع مذهبی را می‌توان تلاشی برای ایجاد تصویر مثبت و تسکین این‌گونه احساسات پنداشت. (بابایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۲) با این اوصاف، در پژوهش کنونی به شاخص‌های شخصیتی و اجتماعی عالمان بر پایه روندهای کلی آموزشی-

فرهنگی دوره صفویه همچون شرایط تحصیل طالبان علم و تبار خاندانی عالمان توجه می‌کند تا شرح جامع‌تری از جایگاه اجتماعی آنان ارائه نماید. در این زمینه، پژوهش مذکور با استفاده از روش تحقیق تاریخی و طبقه‌بندی روندهای آموزشی، شخصیتی و شغلی دوره صفویه به تحلیل و تفسیر این ویژگی‌ها و تأثیرات آن بر خصوصیات اجتماعی عالمان مختلف می‌پردازد.

خصوصیات آموزشی عالمان در دوره صفویه

در دوره صفویه، طالبان علم به‌منظور تکمیل دانش تخصصی‌شان برخلاف دوره آموزش مقدماتی (۱) دروس مختلفی را در نزد استادان گوناگون می‌آموختند. بدین ترتیب که کلاس درس، خانه مدرس یا ایوان مدرسه بود و سپس طالب علم برای فراگیری درسی متفاوت به مجلس درس مدرس دیگری در همان مدرسه یا مدرسه دیگر می‌رفت زیرا طالبان علم هم‌زمان به آموختن علوم مختلف همت می‌گماشتند. از جمله موارد تدریس خانگی در قرن یازدهم قمری می‌توان به میرزا قاسم تبریزی در عمارتش در محله عباس‌آباد و مولانا میرزا شیروانی (۱۰۹۹ ق) در محله احمدآباد اصفهان اشاره کرد. (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۲۰ و ۱۵۷) برای این مدعا می‌توان شواهد فراوانی از منابع تاریخی دوره صفویه از جمله شرح زندگی‌نامه‌های عالمان دوره صفویه همچون تذکره حزین و یا تا حدودی در کتاب‌هایی همچون وقایع السنین و الاعوام ملاحظه کرد که نشان‌دهنده تداوم سنت آموزش دینی دوره تیموریان در دوره سلطنت فرمانروایان صفویه است. به‌طوری‌که در آستانه تأسیس حکومت صفویه، امیر جمال‌الدین محمد صدر (۹۳۱ ق) ابتدا از شاگردان مولانا جلال‌الدین محمد دوانی (۹۰۸ ق) بود و سپس در شهر هرات در نزد مولانا شیخ حسین محتسب، کتاب شرح طوابع (۲) را آموخت (۳). (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۶۰؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۲۵) در نمونه‌ای دیگر در اواخر دوره صفویه نیز سید عبدالحسین حسینی خاتون‌آبادی (۱۱۰۵ ق) در شهر اصفهان از استادان مختلفی تلمذ کرد؛ چنان‌که کتاب شرح ارشاد پیرامون حج را در نزد مؤلف مولا محمدباقر سبزواری (۱۰۹۰ ق)، کتاب حکمه العین را نزد مولانا حسین بروجردی (۱۰۸۴ ق) و کتبی همچون الهیات شرح تجرید و حاشیه ملا جلال در تهذیب را نزد میرزا رفیعا (۱۰۹۹ ق) آموخت. (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳۲، ۵۳۵ و ۵۴۴) باین‌همه، آبی صعب خاطر نشان می‌کند که در قرن دهم قمری، در

مقایسه با مدارس دینی نجف و عامل، مدارس ایرانی به‌ویژه در شهرهای هرات و شیراز به‌ندرت تخصص جامع یا پیشرفته‌ای در رشته‌های فقهی ارائه می‌کردند. (Abisaab, 2015: 8)

طالبان علوم پس‌ازاینکه در دانش‌اندوزی پیشرفت فراوانی حاصل می‌کردند طبق سنت علمی، به‌منظور یادگیری مناسب‌تر به بحث و مذاکره با یکدیگر می‌پرداختند. طالبان علم بدین‌منظور دسته‌های سه یا چهارنفری تشکیل می‌دادند که در یکی از این حلقه‌ها جنبه مثبت بحث و در دیگری جنبه منفی مسئله مورد مذاکره قرار می‌گرفت. مباحث مذکور در محضر مدرس و یا بدون حضور وی منعقد می‌شد. با این روند، طالبان علم با کسب مهارت مناسب می‌توانستند اجازه نشر دانش را از استادان خویش کسب نمایند. به‌نحوی که ملاً محسن فیض کاشانی در تدریس حدیث از شیخ بهاء‌الدین عاملی و شیخ ماجد بحرانی اجازه داشت و در فقه فتوا می‌داد (۴). (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۶؛ خوش‌گو، ۱۳۹۰: ۳۹۳) در تداوم روند مذکور، باوجود تکمیل دانش تخصصی عالمان، به سبب آنکه هرکدام از آن‌ها در رشته خاصی از علوم همچون فقه، حدیث، اصول یا ریاضیات و نجوم مهارت بیشتری داشتند لذا همواره مباحثات (۵) و حتی مجادلات فراوانی میان عالمان برای فراگیری علوم و طرح نقطه نظرات جدید یا همچنین تلاش برای برتری‌جویی علمی جریان داشت. مباحثات مذکور درعین‌حال موجبات شهرت علمی و اخلاقی طرفین مباحثه را فراهم می‌آورد. ازجمله موارد برجسته مباحثه و مناظره، میان امیر غیاث‌الدین منصور صدرالممالک (۹۴۹ ق) با شیخ علی بن عبدالعالی مجتهد (۹۴۰ ق) بود که درنهایت قرار بر آن نهادند که شیخ نزد صدرالممالک، الهیات شرح تجرید مولانا علی قوشچی را در علم کلام و در عوض امیر غیاث‌الدین نیز نزد شیخ علی مجتهد کتاب قواعد را مطالعه نماید (۶). (قمی، ۱۳۸۳: ۲/۲۹۶؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۲۶)

یکی دیگر از مزایایی که انعقاد جلسات عالمان برای حکومت صفوی داشت سنجش سطح دانش و عقاید عالمان مختلف در طی مباحثات و مجادلات مطروحه بود. فرمانروایان صفوی مشتاقانه در جلسات مباحثه علمی عالمان سرشناس شرکت می‌کردند که ازجمله معروف‌ترین آنان میر محمدباقر

داماد بود. وی در دوره سلطنت شاه سلطان محمد (۹۸۵-۹۹۶ ق) به مباحثه با عالمان دربار از جمله امیر فخرالدین سماکی (۹۸۴ ق) اقدام می‌نمود. با این همه، جنبه دیگر چنین جلساتی مجادلات ناگوار میان عالمان بود. بدین سبب که بسیاری از عالمان که در اردوی سلطنتی حضور داشتند؛ دارای مناصب حکومتی همچون صدارت و قضاوت بودند لذا طبیعتاً اختلافاتی پیرامون شیوه اداره امور و طرح مباحث اعتقادی رخ می‌نمود که داور نهایی در این مجادلات پادشاه صفوی محسوب می‌شد. برای این مدعا می‌توان به مجادلات امیر نعمه الله حلی صدر الممالک (۹۴۰ ق) با استادش شیخ علی بن عبد العالی مجتهد را ذکر کرد (۷). (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۴۶؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۱۷ و ۴۲۸) عالمان مختلف با مباحثه و مناظرات که با همتایان خود داشتند و با کسب شهرت علمی مناسب، می‌توانستند ضمن جلب نظر طالبان علم از نواحی دور و نزدیک قادر باشند شایستگی علمی و اخلاقی خویش را برای کسب مناصب دیوانی و حکومتی مرتبط نشان بدهند؛ چنانکه، شاه تقی‌الدین محمد (۱۰۱۹ ق) از سادات نسا به شیراز با علمای همچون مولانا میرزا جان شیرازی (۹۹۵ ق) مباحثه می‌نمود و ضمن کسب شهرت علمی، در شهر شیراز، طالبان علوم فراوانی در محفلش حضور می‌یافتند. وی حتی از استادش، شاه فتح‌الله شیرازی (۹۹۷ ق) معروف‌تر شد و طالبان علوم سایر مدارس نزد او حضور می‌یافتند (۸). (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۴۸؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۱۷) برخلاف عالمان مباحثه‌گر، دانشمندان دیگری نیز وجود داشتند که علی‌رغم دانش تخصصی درخور به سبب انزوای طلبی و دوری از مباحثه نتوانستند شهرت علمی مناسبی کسب نمایند. برای نمونه می‌توان به ملامراد تفرشی که بنا به گفته شاگردش شیخ محمدعلی حزین جامع علوم بود، اشاره کرد؛ که به سبب انزوای طلبی، شهرت علمی چندانی نیافت و فقط در محافل خصوصی با بستگان و نزدیکانش از جمله با والدین شیخ حزین، مجالس مباحثه و مشورت داشت. (حزین، ۱۳۳۴: ۲۵) در روندی مشابه، بدلیسی نویسنده کتاب شرف‌نامه معتقد بود که در ولایت کردستان به‌خصوص در ناحیه عمادیه، عالمان در تحصیل علوم به‌ویژه حدیث، فقه، کلام، منطق، معانی و صرف و نحو تلاش می‌نمایند و در بعضی علوم تألیفات هم دارند؛ اما به‌علت عدم توجه به مهارت‌هایی همچون شعر، انشا و مباحثه، شهر علمی چندانی ندارند و از این رو نتوانسته‌اند مانند سایر عالمان به مناصب دیوانی و تقرب در دربار فرمانروایان صفوی دست یابند. (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۵)

علاقه عالمان به فراگیری علوم مختلف به واسطه این ارزش اجتماعی بود که یک مدرس هنگامی می‌توانست به‌وفور دانش شهرت یابد که به تدریس و تألیف در چند رشته از علوم توانا باشد (۹). آئینه تمام‌نمای عالمان مذکور، میرداماد (۱۰۴۰ ق) بود که در اکثر علوم حکمت، ریاضی، فقه، تفسیر و حدیث مهارت داشت؛ و از تصانیفش در علم کلام، کتاب صراط‌المستقیم و افق‌المبین بود. وی کتاب رواشع سماویه را در شرح احادیث امامیه، کتاب کافی و شرح کلینی و تفسیر قرآن موسوم به سدره‌المنتهی و چند رساله دیگر نگاشت (۱۰). (ترکمان، ۱۳۸۲/۱: ۱۴۷؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۱۸) عنایت به فراگیری علوم مختلف، موجب می‌شد تا مباحث مطروحه، چندان تخصصی نباشند و بیشتر تحت عنوان حواشی بر آثار عالمان برجسته قرون گذشته تألیف شوند. از جمله موارد فراوان درباره عالمان حاشیه‌نویس می‌توان به میرزا ابوالقاسم فندرسکی (۱۰۵۰ ق) از سادات استرآباد که در علوم ریاضی و حکمت و همچنین به میرزا رفیعا از سادات نایین که در علوم عقلی و نقلی مهارت داشتند، اشاره کرد. (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۳۴) تلاش عالمان برای احاطه بر تمامی علوم که لقب حکیم به‌معنای شخصی که بر علوم مختلف احاطه دارد را به ارمغان می‌آورد؛ اما همچنین موجب می‌شد تا هیچ‌کدام از آنان نتوانند در رشته خاصی از علوم کاملاً متخصص شوند. نکته‌ای که ژان شاردن آن را یکی از عوامل مؤثری دانسته که مانع شده‌است، ایرانیان همانند اروپاییان در یکی از رشته‌های علمی به کمال دانش دست یابند. (شاردن، ۱۳۷۲: ۳ / ۹۲۱) پیتر دلاواله سیاح ایتالیایی نیز ضمن ابراز عقیده‌ای مشابه معتقد بود که عالمان ایرانی به‌واسطه حسادت لشکریان قزلباش، جایگاه اجتماعی مناسبی را کسب نکرده‌اند. (دلاواله، ۱۳۸۴: ۵۰)

خصوصیات شخصیتی عالمان در دوره صفویه

با تشکیل حکومت صفویه، برای ترویج مذهب تشیع و برخورداری از الهیات آن، توجه ویژه‌ای به عالمان شد. به همین جهت، شاه‌طهماسب اول برای آشنایی بیشتر سران دولتش با اصول تشیع، ارتقای مشروعیت خویش و ایجاد هسته‌ای شیعی فارغ از جناح‌بندی‌های قومی برای حکومت، همچون پدرش عالمان شیعه را از مناطقی همچون بحرین و به‌ویژه جبل عامل با وعده‌ی ملک و

مقام به ایران آورد؛ که هسته طبقه دینی- دیوانی جدیدی را تشکیل دادند. این عالمان به‌عنوان گروه منزلتی متمایزی در خدمت حکومت قرار گرفتند. (متی، ایران در بحران، ۱۳۹۳ الف: ۱۸۵) در دوره صفویه، رهبری جامعه از دو منبع متمایز خانواده‌های عرب عاملی و عراقی مهاجر و همچنین از قشر ایرانی روحانی- متولی امور، سرچشمه می‌گرفت. در اواسط قرن یازدهم قمری، بسیاری از مناصب دیوان‌سالاری را عالمان برجسته تشکیل می‌دادند. افراد اقشار پایین‌تر نیز در طیف وسیعی از مناصب رتبه پایین نظیر آخوند، مدرس دینی، پیش‌نماز، متولی حرم و سردفتر اسناد مشغول به کار شدند. (آبی صعب، ۱۳۹۷: ۱۳۵ و ۱۵۱)

برای هر شغل و حرفه‌ای خصوصیات شخصیتی خاصی مطرح بود که این امر به‌ویژه برای عالمان جلوه بیشتری می‌یافت؛ چنانکه، عموم آنان لباس رسمی سفید که نشانه پاکی بود، بر تن می‌کردند؛ و هنگام راه رفتن به زمین چشم می‌دوختند؛ و تسبیحی در دست داشتند. برای هر منصب دیوانی متعلق به عالمان نیز ملاحظات شخصیتی و رفتاری مطرح بود. به‌عنوان مثال، صدر رئیس تمام مقامات مذهبی و همچنین متصدی تمام موقوفات مذهبی بود؛ و به همین دلیل تأکید می‌شد که صدر باید فردی سید، فرهیخته و اسوه‌ای رفتاری و مدیری مجرب باشد. (فلور، ۱۳۸۸: ۹۵ و ۱۳۴) به همین جهت، عالمان و ازجمله متولیان بقاع مذهبی همچون متولی آستان قدس رضوی دارای جایگاه اجتماعی و شغلی ویژه‌ای بودند. به‌عنوان نمونه، «جای متولیان به‌جهت تعظیم و توقیر که بعد از احدی نبوده باشد در مسجد چهل‌ستون و مجالس دیگر علی‌حده در پای ستون نزدیک به شاه‌نشین مقرر بود». (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۷۷) بنا به گفته شاردن «شیعیان پارسا بر این باور بودند که مجتهد مبرای از خطا، با خلوص نفس، با معرفت کامل به علوم دینی و مسائل شرعی و عرفی، می‌بایست جای خالی امام را در عصر غیبت پر کند.» (شاردن، ۱۳۷۲: ۲۱۰/۱-۲۱۹) به‌عنوان مثال، لطف‌الله میسی در رساله الاعتکافیه، عالمان عاملی مانند میرداماد و بهایی را به‌عنوان مصادیق و الگوهای پرهیزگاری و رهبری امر مذهبی معرفی می‌کند. وی با تأکید بر شجره اصیل خود، آنان را حامل اصالت خانوادگی، کمال، هوش و فضیلت در طول تاریخ اسلام می‌داند. (آبی صعب، ۱۳۹۷: ۱۳۳) طالبان علمی که به اخذ اجازه از استادان بزرگ برای انتقال عقاید یا تدریس کتبی خاص یا اجازه تصدی امور شرعی نائل می‌شدند؛ اعتباری علمی برای آنان به‌حساب می‌آمد، چرا که خود را

به عالمی بزرگ منسوب می‌کردند. بر این اساس، اجازه‌نامه‌های متعددی از عالمان برجسته دوره صفویه به یادگار مانده‌است. شیخ بهایی در اجازه‌نامه خود به سیدحسین کرکی در سال ۱۰۰۲ ق، وی را جامع خصوصیات اخلاقی پسندیده و دارای زیور استدلال و ویژگی سیادت می‌داند. شیخ علی عاملی نیز در اجازه‌نامه خود به سید حسین کرکی در ۱۸ محرم سال ۱۰۱۰ ق، وی را فاضل کامل و جامع خصوصیات اخلاقی و از سادات عالی‌مقام خطاب کرده‌است. شیخ ابراهیم قطیفی نیز در اجازه‌نامه خود به شیخ منصور ترکی در ۲۲ جمادی الاخری سال ۹۲۳ ق، وی را دارای مکارم اخلاق و فاضل عالم دانسته‌است. (بخشی استاد، ۱۳۹۶: ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۲ و ۱۵۳؛ صدرایی خویی، ۱۳۹۲: ۱۷۲، ۱۷۸ و ۱۸۰)

طبق این روند، افزون بر حسن شهرت علمی و اخلاقی، پیوند نسبی یا شاگرد-استادی با عالمان بزرگ و مشهور نیز بر وجهه شخص می‌افزود. برخی از منابع تاریخی دوره صفویه در پاره‌ای از موارد حتی پیوند شاگردی با واسطه شخص عالم با عالمان بزرگ را نیز ذکر کرده‌اند. بر این اساس، مناصب مهمی همچون صدارت، محتسب‌الممالکی، قاضی عسکری و وزارت به عالمان مشهور می‌رسید. در این خصوص، می‌توان به عالمان همچون شیخ علی بن عبدالعالی مجتهد، آقا حسین خوانساری (۱۰۹۹ ق)، مولانا جلال‌الدین محمد دوانی، میر فخرالدین سماکی (۹۸۴ ق) و میرداماد اشاره کرد. برای مثال، محمدمسیح بن اسماعیل فسایی (۱۱۲۷ ق) و ملاعلی‌رضا اردکانی از جمله شاگردان آقا حسین خوانساری شیخ‌الاسلام مشهور اصفهان بود. (حزین، ۱۳۳۴: ۱۳؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۶۸) مولانا میرزا جان شیرازی نیز شاگرد خواجه جمال‌الدین محمود شیرازی (۹۶۲ ق) از شاگردان بی‌واسطه مولانا محمد دوانی محسوب می‌شد؛ که در فنون حکمت و فلسفه مهارت به سزایی داشت. (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۳۱-۴۳۰) شهرت علمی-شخصیتی و پیوندهای مذکور موجب می‌شد تا عالمان صاحب‌نام منتسب به خاندان‌های بزرگی همچون مرعشی، شیخاوندی و نعمت‌اللهی موردتوجه فرمانروایان صفوی قرار بگیرند. آنان گاهی افزون بر مناصب ذکر شده به مقام دامادی پادشاه نیز دست می‌یافتند که از جمله موارد آن می‌توان به شاه خلیل‌الله و میر غیاث‌الدین محمد میرمیران یزدی پسر شاه نعمت‌الله ولی ملقب به «مرتضی ممالک اسلام» و

همچنین عیسی خان شیخاوند قورچی باشی (۱۰۳۹ ق) که داماد شاه‌عباس اول بودند، اشاره کرد. فراتر از آن، عالمان سرآمدی همچون آقا حسین خوانساری و ملا محمدباقر مجلسی، نایب امام محسوب می‌شدند و فرمانروایان مانند شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق) و شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ ق) به نیابت از آنان سلطنت می‌کردند تا حکومتشان شرعی باشد. (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۸۸؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۱۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۳۹؛ واله‌داغستانی، ۱۳۸۴: ۱/۶۲۸)

پادشاهان صفوی، به خویشن همچون مجددین شریعت می‌نگریستند؛ از این رو یکی از وظایف مهم دینی و اجتماعی آنان در هنگام جلوس و در طی حکومتشان که نشان‌دهنده عدالت و میمندی سلطنت محسوب می‌شد، اعزاز عالمان بود که حافظان شریعت محسوب می‌شدند؛ چنانکه به عقیده محمد یوسف ناجی، عالمان دین به منزله والدین هستند چراکه باعث حیات ابدی‌اند و از این رو، عالمان حکام شرع هستند. (ناجی، ۱۳۸۷: ۱۳۹ و ۱۴۲) در همین زمینه، شاه جهان فرمانروای گورکانی هند نیز به میمنت جلوس شاه صفی در طی نامه‌ای به وی سفارش نمود که طبق سنت متداول در آغاز سلطنت به «اعزاز علما و اکرام صلحا که لشکر دعا و حافظان شریعت فرایند» اقدام نماید (۱۱). (نوابی، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، شاه صفی، ۱۳۶۰ الف: ۵۷) با توجه به وظیفه مذکور، پادشاهان صفویه از دو جنبه شخصی و اجتماعی به عالمان توجه ویژه‌ای داشتند. به لحاظ جنبه شخصی، فرمانروایان همچون شاه‌طهماسب اول، شاه‌عباس اول یا شاه‌عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ ق) برای کسب رستگاری شخصی و نشان دادن حمیت مذهبی‌شان ضمن زیارت اماکن مقدسه به‌ویژه مرقد امام‌رضا (ع) و اعزاز متولیان و مدرسان، همواره یکی از عالمان برجسته همچون مولا محمدحسن فیض کاشانی (۱۰۹۰ ق)، میر محمدباقر داماد و میر رحمه‌الله پیش‌نماز از سادات نجف اشرف را برای اقامه نماز جماعت به اردوی سلطنتی دعوت می‌کردند. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/۱۴۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۳۴ و ۵۷۱) فرمانروایان همچنین برای کسب درآمد حلال از املاک خاندان سلطنتی و پیشبرد امور عام‌المنفعه، تولید املاک خاصه‌شان را به عالمان واگذار می‌کردند. باین‌همه، مقدار معتابه از درآمد املاک مذکور صرف جنبه اجتماعی و عمومی وظیفه دینی پادشاه می‌شد که به‌ویژه به ساخت و اداره مدارس دینی در پایتخت (مدارسی همچون جامع جدید عباسی، صفویه، مریم بیگم و سلطانی) و پرداخت حقوق متولی، مدرسان و وجه مختصری نیز برای معیشت

طالبان علم اختصاص می‌یافت. برای نمونه می‌توان به مولانا محمدعلی تبریزی شیخ‌الاسلام تبریز و وکیل سرکار حلالی‌ات خاصه شریفه در دوره سلطنت شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) یا به میر کلان استرآبادی که در دوره سلطنت شاه‌طهماسب اول تولیت محال وقفی حضرات چهارده معصوم شاهزاده سلطانم خواهر پادشاه را برعهده داشت، اشاره کرد. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۵۰؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۴۱؛ خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳۳-۵۳۵ و ۵۳۵ و ۵۶۳)

جایگاه اجتماعی بالای عالمان که از پیوندهای موردبررسی، سرچشمه می‌گرفت ضمن تأثیرگذاری سیاسی- اجتماعی فعال آنان موجبات درخواست وساطتشان از گناهکاران و مغضوبین می‌شد که در اکثر اوقات نیز با موافقت فرمانروای صفوی صورت می‌پذیرفت. برای نمونه در سال ۹۷۹ ق، می‌توان از طلب عفو موفقیت‌آمیز عالمان از الله قلی سلطان حاکم گیلان در حضور شاه‌طهماسب اول را ذکر کرد. در مثالی دیگر میر سید حسین الحسینی جبل عاملی که در شهر اردبیل شیخ‌الاسلام و مدرس بود؛ پس از حضور در دربار شاه‌طهماسب اول و کسب درجه اجتهاد، ضمن فیصله دادن به قضایای شرعی اردوی سلطنتی از گناهکاران نزد فرمانروای صفوی شفاعت می‌کرد (۱۲). (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۱۴ و ۱۴۵) همان‌گونه که عالمان اردوی سلطنتی بنا به منزلت اجتماعی بالایی که داشتند به شفاعت مغضوبین و انسجام سیاسی کشور یاری می‌رساندند، عالمان ولایات نیز بدین امر اقدام می‌کردند؛ به طوری که در سال ۹۶۴ ق، علی رئیس سیدی از سرداران عثمانی که در شهر مشهد تحت اسارت ابراهیم میرزا حاکم شهر بود با وساطت متولی مرقد امام‌رضا (ع) و بزرگان سادات رهایی یافت. (سیدی، ۱۳۵۵: ۱۶۲) افزون بر آن، در مواقع بحران سیاسی- اجتماعی و زوال قدرت حکومت صفوی به حمایت از اهالی بومی اقدام می‌کردند. به‌عنوان مثال در سال ۹۹۰ ق که به‌واسطه تهاجمات کشورهای همسایه و آشوب امرای قزلباش، شیرازه حکومت صفوی در حال از هم پاشیدن بود؛ میرعلی اصغر سلطان از سادات سبزواری توانست با ایجاد اتحاد در میان اهالی شهر از ورود دستجات مهاجم ازبک به قلعه ممانعت به عمل آورد. (قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۲۷) علاوه بر آن، در دوره سلطنت روبه‌زوال شاه سلطان حسین صفوی، شیخ بهاء‌الدین استیری (۱۱۲۹ ق) از عالمان مشهور سبزواری به سبب یورش شیر غازی خان فرمانروای ازبک، اهالی خراسان را به

جهاد فراخواند که توانست در اندک زمانی چهار هزار نفر را سازمان‌دهی نماید. (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۲۵)

در دوره صفویه، ناهنجاری‌های اجتماعی فراوانی وجود داشت که بر مبنای قدرت یا سیاست پادشاهان کاهش یا افزایش چشمگیری می‌یافت. به طوری که بنا به گفته اولتاریوس، «در تمامی شهرها (به‌استثنای اردبیل) فاحشه‌خانه‌های بسیاری وجود دارد که تحت حمایت حکام آن شهر است. آنچه بیش از هر چیز دیگر قابل تأسف است، عادت زشت حیوان بازی یا نزدیکی با حیوانات است که بین ایرانیان با شدت از زمان‌های دور رواج دارد.» (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۹۱) به همین جهت، در دوره سلطنت شاه‌طهماسب اول «حکم واجب‌الاتباع صادر گشته که از کلیه ممالک محروسه از ایجاد ضربخانه، پَنگ‌خانه، معجون‌خانه، بوزه‌خانه، قوال‌خانه، بیت‌اللطف، قمارخانه، کبوتربازی، ریش‌تراشی، تنبور زدن، نرد باختن، بدعت تعزیه، خدمت مردان در حمامات، جلوگیری شود.» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۷۵۸/۵) باین‌همه، شاه‌عباس اول برای حلال و مشروع نشان دادن مالیات از اماکن فسق و فجور دستور داده بود «این پول‌ها را به مصارف برسانند که از آتش بگذرد تا پاک شود به همین مناسبت مخارج روشن کردن مشعل‌ها و چراغانی‌ها و آتش‌بازی‌هایی که در حضور شاه انجام می‌گردید؛ از این پول برداشته و مصرف می‌کرده‌اند.» (سانسون، ۱۳۴۳: ۱۳۶) مواجهه فرمانروایان صفوی با ناهنجاری‌های اجتماعی معمولاً متأثر از دیدگاه عالمان بزرگ بود. به‌عنوان مثال، در سال ۹۸۱ ق، عالمان به قتل اجلاف تبریز فتوا دادند لذا شاه‌طهماسب اول بنا بر آن، فرمان به سرکوب ارادل‌واوایش داد. (روملو، ۱۳۵۷: ۵۸۹) عالمان در سطوح مختلف شغلی نقش اجتماعی مؤثری در واکنش به ناهنجاری‌های اجتماعی داشتند که در منابع تاریخی بارها به حوزه وظایف رسمی و مدنی آنان اشاره شده‌است؛ چنانکه شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) در فرمانی به سال ۱۰۷۹ ق، میرزا هدایت را به‌عنوان شیخ‌الاسلام مشهد انتخاب کرد که «لوازم آن از ترغیب و تحریص خلاق به طاعت و امر به معروف و نهی از منکرات و منع و زجر فسقه و فجره از نامشروعات امور» بود. (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۹۰-۲۸۹) در همین زمینه، امیر معزالدین محمد اصفهانی (۹۵۲ ق) که شاگرد علی بن عبدالعالی بود و به درخواست وی به مدت هشت سال به منصب صدارت رسید؛ در

«تخریب شیرخانه‌ها و دارالفسقه و امور و مسکرات و کسر آلات لهو و قمار و زجر فرقه و فجره و ملاحظه» اهتمام داشت. (روملو، ۱۳۵۷: ۴۰۶)

یکی از مصادیق وظایف مذکور مواجهه با گسترش دخانیات بود. بعضی علمای دینی استدلال می‌کردند که استعمال دخانیات عادت مسرفانه است درحالی‌که بعضی دیگر مخالف آن بودند چون به بیگانگان کافر مربوط می‌شد که تنباکو را به جهان اسلام وارد کرده بودند. علی‌نقی کمره‌ای (۱۰۶۰ ق) شیخ‌الاسلام اصفهان در دوره شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) معتقد بود که حکومت وظیفه دارد اخلاق عمومی را تقویت و پشتیبانی کند. وی در رساله‌ای درباره ناروا بودن استعمال دخانیات، دلایل دینی و اجتماعی ذکر کرده که تنباکو از مواد بدبو و خبیث است که در قرآن ذکر شده و کشیدن قلیان عملی شیطانی است؛ چون عمدتاً افراد بی‌کار، نادان و فاسد مبادرت به آن می‌کنند. (متی، تفریحات ایرانیان، ۱۳۹۹ ب: ۱۹۲-۱۹۳) مخالف دیگر عبدالحی رضوی کاشانی بود که در اواخر دوره صفوی می‌زیست و به‌شدت از فساد اخلاقی حکمرانان و جامعه صفوی انتقاد می‌کرد. وی در فصلی درباره قلیان در کتاب «حدیقه الشیعه» از جنبه‌های منفی اجتماعی آن از جمله اسراف می‌گوید. در زمان شاه سلیمان در میان عالمان پرسش فقهی استفاده از توتون مطرح بود و کاملاً مشخص بود که این استفسار به شاه و دربار وی مربوط می‌گردید. ملا خلیل قزوینی به‌عنوان عالم فقیه نقلی (اخباری) دخانیات را منع می‌کرد ولی علامه محمدباقر مجلسی با استناد به روایات و به‌کارگیری بعد اجتهاد، استعمال دخانیات را جایز اعلام کرد. (آبی صعب، ۱۳۹۷: ۲۰۱) بنا به همین دلایل رسالات فراوانی پیرامون حرمت استعمال تنباکو تألیف یا ترجمه گردید. رساله تحقیق احوال تنباکو نوشته حسام‌الدین ماچینی را ملا عبدالله بن حاج حسین بابا سمنانی از فارسی به عربی و سپس رساله مشابه دیگری نگاشته حکیم محمد مقیم بن محمدحسین سمنانی را بنا به درخواست استادش میرداماد به فارسی ترجمه و شرح کرد (۱۳). (افندی، ۱۳۹۰: ۳۴۱/۲ و ۴۷۴/۳)

با وجود جایگاه اجتماعی بالای عالمان و حضور در مناصب دیوانی و مدرسی، به سبب آنکه بسیاری از مناصب پدر میراثی بود، لذا سایر خویشاوندان و عالمان جوانی نام فرصت اشتغال چندانی نداشتند. به همین جهت، بسیاری از آنان به دربار پادشاهان گورکانی یا قطب شاهی دکن (۱۴) رهسپار

می‌شدند؛ هرچند در آنجا نیز به واسطه جمعیت هندو مذهب به جای مشاغل آموزشی بیشتر مشاغل دیوانی و لشکری مهیا بود. نصرآبادی علت مهاجرت عالمان را قدر ندانستن فضیلت و نجابت در ایران دانسته‌است؛ چنانکه، میرزا معز فطرت از سادات موسوی قم در سال ۱۰۸۲ ق و سلیمای تهرانی شیخ‌الاسلام شهر پس از عزل از منصب خویش به هند شتافتند. (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۷۶ و ۱۸۴) باین‌همه، عالمان که پیشرفت دیوانی چندانی در نظام حکومتی گورکانی نداشتند ناگزیر به ایران بازمی‌گشتند؛ به‌طوری‌که مولانا صدرای رشتی به اصفهان بازگشت و با تکمیل تحصیلات از استادانی همچون شیخ عنایت گیلانی توانست به منصب شیخ‌الاسلامی رشت دست یابد (۱۵). (واله‌داغستانی، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۲۱) افزون بر انگیزه کسب مناصب، عالمان برجسته‌ای که به سبب قدرت مباحثه با همگان خویش، شهرت علمی و سجایا شخصیتی بالای آنان از مرزهای کشور فراتر می‌رفت گاهی به‌واسطه دعوت سلاطین گورکانی یا برای کسب جایگاه اجتماعی بالاتر به دربار دهلی می‌شتافتند. از جمله، علامه چلبی بیگ بنا به درخواست اکبرشاه رهسپار هند شد. (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۸) حکیم میرزا محمد مشهدی نیز پس از کسب مهارت کامل در معقولات و منقولات به‌نحوی که در مباحثه علمی کسی را یارای مقابله با وی نبود از اورنگ زیب لقب نعمت خانی و منصب خوان‌سالاری یافت. حکیم در تداوم پیشرفت دیوانی، در عهد بهادر شاه خطاب دانشمندخانی داشت. (خوشگو، ۱۳۹۰: ۳۷۴-۳۷۳) در ولایت سند و در دوره حاکمان همچون میرزا شاه حسن و سلطان محمود خان نیز عالمان ایرانی همچون شاه قطب‌الدین بن شاه محمود (۹۶۷ ق)، مولانا مصلح‌الدین لاری (۹۵۱ ق) و مولانا عبد‌الخالق گیلانی در مناصب مدرسی و دیوانی همچون قضاوت و شیخ‌الاسلامی اشتغال داشتند (۱۶). (بکری، ۱۳۸۲: ۱۹۷، ۲۰۴ و ۲۱۷)

خصوصیات شغلی عالمان در دوره صفویه

مقامات بلندپایه حکومتی، به‌منظور بزرگداشت شریعت و اخذ سعادت اخروی به حمایت و بزرگداشت عالمان و انجام اموری همچون ساخت مدارس دینی اقدام می‌کردند. آنان برای ترویج شریعت معمولاً در وقف‌نامه‌هایشان بر تعلیم علوم نقلی بیشتر از علوم عقلی تأکید می‌کردند. به‌عنوان مثال، در وقف‌نامه مدارس اصفهان (۱۷) همچون چهارباغ، مریم بیگم و از جمله امامیه در سال ۱۱۲۹ ق، به انشای امام جمال‌الدین خوانساری آمده است که هدف شاه سلطان حسین صفوی از بنای

این مدرسه نشر علوم دینی و رواج دین اسلام و هدایت مردم است؛ لذا طالبان علم می‌بایست به مدت هفت سال کسب دانش کنند و سپس مقامات متولی و ناظر، پیشرفت آنان را تصدیق نمایند. در ساختار کالبدی عموم مدارس معمولاً قسمتی را برای طلبان درس خارج که سطح تحصیل آن‌ها بالاتر از طلبه‌های معمولی بود در نظر می‌گرفتند. طبقه هم‌کف برای طلبه‌ها و کارهای آن‌ها و طبقه اول برای طلبه‌های سطح خارج اختصاص داشت (۱۸). (خسروی، ۱۳۹۵: ۳۴۲، ۳۵۴ و ۴۳۱؛ احمدی و بخشی استاد، ۱۳۹۲: ۱۵ - ۱۶؛ مهدوی، ۱۳۸۶: ۳۲) بنابه عقیده شاردن سیاح فرانسوی دوره سلطنت شاه‌عباس دوم، شهر اصفهان دارای پنجاه و هفت مدرسه طلبه نشین بود که بیشتر آنان از آثار خیریه پادشاهان قلمداد و مدیر و مدرسانشان به اراده و میل فرمانروا معین می‌شدند (۱۹). (شاردن، ۱۳۷۲: ۳ / ۹۳۹) در همین زمینه، آقا حسین خوانساری تولیت و مدرسی مدرسه جده صاحبقرانی شاه‌عباس دوم را داشت. (قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۸) شاه سلطان حسین نیز در سال ۱۱۱۸ ق مدرسه‌ای در چهارباغ ساخت و مدرسی آن را به علامه میر محمدباقر خاتون‌آبادی (۱۱۲۷ ق) ملقب به «زیده العلماء المتبحرین» واگذار کرد (۲۰). (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۲) مدارس مذکور در دوره سلطنت شاه سلطان حسین به لحاظ تعداد و اهمیت برجستگی به سزایی یافتند؛ به نحوی که هرگاه قاتلی خود را به دروازه مدرسه‌ای می‌رسانید، هیچ صاحب‌منصبی نمی‌توانست او را دستگیر نماید. (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۵۶)

دربار صفوی نیز مجمع مهمی از عالمان برجسته محسوب می‌شد که افزون بر احراز مناصب مهم دارای شغل مدرسی اردوی سلطنتی نیز بودند؛ که از جمله می‌توان به قاضی شمس‌الدین لاهیجانی معلم فرزندان شاه اسماعیل اول و علامه چلبی بیگ که در خدمت فرزندان شاهزاده بهرام میرزا بود، اشاره کرد. (سام میرزا، ۱۳۱۴: ۵۱؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۸) بنا به فرمان فرمانروای صفوی، جمعی کثیر از طالبان علم، علوم معقول و منقول را به صورت مداوم نزد میرسماکی می‌آموختند. میرمحمد مؤمن استرآبادی (۱۰۳۴ ق)، خواهرزاده وی نیز بنا به فرمان پادشاه به تعلیم شاهزاده حیدرمیرزا اشتغال داشت. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۴۶ و ۱۵۵؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۱۵ و ۴۳۲) عالمان بزرگی که در دربار و پایتخت حضور داشتند و مناصبشان به سبب رقابتی که وجود داشت معمولاً

موروثی نبود و همواره فرصت پیشرفت شغلی برای سایر عالمان وجود داشت؛ چنانکه، امیر فضل‌الله حاجبی در ابتدا در مدرسه مظفریه نشریه تبریز تدریس می‌کرد و سپس به فرمان شاه‌طهماسب اول قاضی لشکر شد. (سام میرزا، ۱۳۱۴: ۵۰) دیگر آنکه، سید ماجد بحرینی (۱۰۸۳ ق) که پس از استعفای شیخ محمد پدرش شیخ‌الاسلام شیراز بود بنا به درخواست میرزا ابو صالح صدرالممالک، نایب وی گردید. (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۶۲) رقابت‌های شغلی گاهی موجب بروز تهمت‌های ناروای سیاسی و مالی عالمان درباری نیز می‌شد که در نهایت موجبات حذف یا جابجایی مقامات را فراهم می‌آورد. بنا به نوشته خواندمیر در سال ۹۱۵ ق، قاضی محمد کاشانی صدر به واسطه غرور در حضور شاه اسماعیل اول تهمت اختلاس مبلغ بیست هزار تومان از اموال شاهی را به امیر نجم‌الدین مسعود وکیل نسبت داد؛ ولی پادشاه صفوی با اطلاع از بدکرداری و بداخلاقی صدرالممالک، وی را پس از مصادره اموال به قتل رسانید. در عوض امیرشرف‌الدین علی (۹۲۰ ق) از نوادگان سید شرف‌الدین علی جرجانی (۸۱۶ ق) که خوش‌سیرت بود به منصب صدارت نصب شد (۲۱). (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴/ ۵۰۰-۴۹۹)

با این اوصاف، عالمان شهرهای دیگر بیشتر از امتیاز موروئی مناصب دیوانی همچون شیخ‌الاسلامی، قضاوت، تولیت یا مشاغل خصوصی به‌ویژه ملک‌داری و مدرسی در صورت احراز شایستگی علمی بهره‌مند بودند. برای مثال، میرزا ابراهیم (۱۰۲۶ ق) به‌صورت موروئی منصب قضاوت و مدرسی را در شهر همدان برعهده داشت. صفی‌الدین محمد (۱۰۶۳ ق) قاضی شهر یزد نیز برادرزاده قاضی سابق عبدالمومن هرنندی بود (۲۲). (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۴۹) مهم‌ترین منبع شغلی عالمان پس از دربار در آستان قدس رضوی قرار داشت؛ به‌نحوی که فرمان‌های متعددی از پادشاهان صفوی در خصوص نصب عالمان و خویشاوندان صاحب‌منصبان آنجا ذکر شده‌است. برای نمونه، شاه سلیمان در جمادی‌الاولی سال ۱۰۸۴ ق، در پروانه‌ای اعلام می‌کند که «علو حسنت و سمو نسب و سبقت خدمتکاری» میرزا نورالدین رضوی طباطبایی فرزند میرزا محمدطاهر که به‌صورت خاندانی بدان مشغول بوده‌اند؛ وی را لایق منصب خادمی کرده‌است. میرزا نورالدین ابتدا ناظر و سپس خادم شد. وی سالانه سی خروار غله برای مواجب دریافت می‌کرد (۲۳). (شهیدی، ۱۳۹۷: ۱۰۹-۱۰۸) باین‌همه، سنت پدر میراثی مناصب دیوانی و حتی آموزشی موجب می‌شد تا

حدودی شخص متصدی مقام فرصت چندانی برای تکمیل دانش تخصصی خویش نیابد؛ بر این اساس، بنا به گفته سام میرزا صفوی نگارنده تحفه سامی، میر سید شریف فرزند عالم مشهور شریف ثانی که در کسب علم زحمت بسیاری کشیده بود به علت مشغله فراوان نتوانست تحصیلات خود را به اتمام برساند. (سام میرزا، ۱۳۱۴: ۳۰-۲۹) قاضی محمود از سادات سیف‌الدین که نسل در نسل قضاوت شهر قزوین بدانان تعلق داشت نیز در تحصیل علوم از خود راضی نبود (۲۴). (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/۳۶۵) باین‌همه، آنان نقش مهمی در فیصله بخشیدن به دعاوی حقوقی و کیفری داشتند. برای نمونه، در سال ۱۱۲۱ ق، شیخ‌الاسلام، مدرس و پیش‌نماز چخورسعد زمین تصرف‌شده توسط مهدی خان بیگ را به صاحب اصلی‌اش ملک شاه نظر واگذار کردند. (مفخم، ۱۳۵۶: ۱۶-۱۳)

قسمتی از حقوق دیوانی عالمان صاحب‌منصب با پرداخت نقدی، حق التولیت یا به شیوه اعطای تیول توسط فرمانروایان صفوی تأمین می‌شد. حکومت صفوی در طی احکامی جداگانه مقرر می‌کرد که درآمد مالیات‌ها را برای عالمان بزرگ صادر می‌کردند که حق الزحمه مشاغل دیوانی‌شان بود؛ چنانکه در سال ۱۰۶۸ ق، طبق فرمانی از شاه‌عباس دوم از محل مالیات شهر اصفهان پنجاه تومان تبریزی در وجه مولانا محمدباقر خراسانی (۱۰۹۰ ق) شیخ‌الاسلام شهر مقرر شد. علاوه بر آن، در سال ۱۰۷۲ ق، ملا علی‌رضا اردکانی، سیورغالی در زادگاه خویش از جانب شاه‌عباس دوم دریافت داشت. باین‌همه درگذر زمان دخل و تصرفات در مقرری‌ها یا املاک واگذاری شده رخ می‌داد که مجدداً احکام فرمانروایان صفوی ضرورت می‌یافت. برای مثال، شاه سلطان حسین در طی فرمانی در سال ۱۱۲۵ ق، موقوفات خاندان سادات امامی را که متولیان امام‌زاده‌های منسوب به امام سجاد (ع) بودند، طبق احکام صادره فرمانروایان سابق مجدداً میان آنان تقسیم کرد. (نویسی، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، شاه سلطان حسین، ۱۳۶۳ ب: ۱۸۰-۱۷۹؛ همو، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، شاه صفی، ۱۳۶۰: الف ۲۱۸ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۶۸) تأیید و ثبت اسناد ملکی مذکور توسط منصب شیخ‌الاسلامی از جمله آقا حسین خوانساری صادر می‌شد. (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۶۸).

جدول ۱-۱: خصوصیات اجتماعی عالمان در دوره صفویه

خصوصیات آموزشی عالمان	خصوصیات شخصیتی عالمان	خصوصیات شغلی عالمان
آموزش دروس در رشته‌های گوناگون	تأکید عالمان بر پیروی از مصادیق و الگوهای پرهیزگاری و رهبری امر مذهبی	احراز مناصب درباری همچون پیش‌نمازی و تعلیم و تربیت شاهزادگان
تداوم سنت آموزش دینی دوره تیموریان	اخذ اجازه استادان بزرگ به طالبان علم دارای ویژگی‌های شخصیتی شاخص برای انتقال عقاید یا تدریس کتب خاص	احراز مناصب دیوانی و قضائی همچون تولیت و شیخ‌الاسلامی
سنت بحث و مذاکره علمی طالبان علم و عالمان	افزایش وجهه شخص عالم با پیوند نسبی یا شاگرد-استادی با عالمان بزرگ و مشهور	رقابت بیشتر عالمان در مناصب دیوانی پایتخت
تدریس و تألیف عالمان برجسته در چند رشته علمی	شهرت علمی-شخصیتی عالمان صاحب‌نام منتسب به خاندان‌های بزرگ	امتیاز موروثی مناصب دیوانی عالمان در شهرستان‌ها
فقدان تخصص و تفکیک رشته‌های علمی مشابه با علوم غربی	تلاش عالمان در شفاعت مغضوبین و انسجام سیاسی کشور	آستان قدس دومین مرکز عمده برای اشتغال عالمان
مسافرت‌های علمی طالبان علم به محافل استادان مختلف	واکنش عالمان به ناهنجاری‌های اجتماعی	پرداخت حقوق دیوانی عالمان صاحب‌منصب با پرداخت نقدی، حق التولیت یا به شیوه اعطای تیول

نتایج پژوهش

عالمان بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و منسجم‌ترین طیف اجتماعی دوره صفویه محسوب می‌شدند که مهم‌ترین نمود آن حضور در تمامی ابعاد و سطوح حیات اجتماعی جامعه اعم از زندگی شهری و

روستایی بود. همین امر موجب می‌گردید تا آنان در رده‌های مختلف آموزشی و شغلی کشور حضور داشته باشند. انسجام درونی طیف عالمان به واسطه علاقه‌هایی همچون خصوصیات شخصیتی و رفتاری و همچنین آموزش و بینش مشابه، نظام استاد- شاگردی و حضور خاندان‌های برجسته‌ای از آنان مستحکم‌تر می‌گردید. بدین سبب عالمان به لحاظ آموزشی از طلبگی علم تا عنوان مجتهدی برجسته و از مناصب مالایی و نسخه‌نویسی محاکم شرعی تا شیخ‌الاسلامی و صدارت را در انحصار خویش داشتند. باین‌همه، رقابت عالمان برای دستیابی به مشاغل مختلف دیوانی موجب می‌شد تا مباحثات، مناظرات و حتی مجادلات فراوانی برای برتری‌جویی علمی جریان یابد که موجبات بی‌ثباتی مناصب دیوانی پایتخت را فراهم می‌آورد؛ هرچند که مناصب دیوانی عالمان در شهرستان‌ها مستثنی از این قاعده، به صورت موروثی تداوم داشت. با وجود آنکه، کمابیش جایگاه و خصوصیات اجتماعی عالمان شیعه تداوم ادوار سابق تاریخی کشور و عالمان اهل تسنن محسوب می‌گردید؛ باین‌حال، استقرار حکومت متمرکز و بلندمدت صفوی و گسترده‌گی زیارتگاه‌ها و مراکز مذهبی همچون سرکار فیض آثار موجب می‌شد تا حضور عالمان در ابعاد مختلف دیوانی، آموزشی و زیارتی بسیار برجسته‌تر از ادوار سابق تاریخی باشد. افزون بر آن، خصوصیات اجتماعی مذکور موجب تأثیر گزاری مهم عالمان در شرایط متغیر حیات اجتماعی جامعه از جمله دادخواهی از ستم‌دیدگان و مغضوبین و همچنین تلاش برای اعاده امنیت و آرامش جامعه در مواقع بحران سیاسی- اجتماعی حکومت صفویه شود.

پی‌نوشت

۱. کودکان از سن شش‌سالگی به صورت آموزش خصوصی یا مکتب‌خانه‌ای، آموزش در زمینه‌های گوناگون زبان و ادبیات عربی و فارسی هم‌جون صرف و نحو را در نزد یک مدرس تلمذ می‌کردند. (شاردن، ۱۳۷۲: ۳ / ۹۳۲ و ۹۳۶) عالمان نیز معمولاً به فرزندان خویش در دوره طفولیت آموزش می‌دادند که از جمله می‌توان به مولا عزیز الله فرزند مولا محمدتقی مجلسی اشاره کرد. (کرمانشاهی، ۱۳۷۳: ۶۳/۱)
۲. کتاب «طوالع الأنوار من مطالع الأنظار» در موضوع علم کلام نوشته قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی شیرازی (۶۸۵ ق) است.

۳. بسیاری از استادان مولانا عبدالعلی بیرجندی (۹۳۴ ق) از عالمان دوره شاه اسماعیل اول همچون مولانا سیف‌الدین احمد تفتازانی (۹۱۶ ق) و مولانا کمال‌الدین مسعود شروانی (۹۰۵ ق) در اواخر دوره تیموری می‌زیستند. (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۱۵/۴)
۴. نمونه مشابه: مولانا محمدباقر سبزواری در آغاز جوانی علوم نظری را در نزد میرزا ابوالقاسم فندرسکی و قاضی معز و در علوم دینی منجمله حدیث از آخوند ملا حیدر علی اصفهانی و ملاحسن علی شوشتری آموخت و از علما اجازه نماز جمعه اصفهان را کسب کرد. (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۲)
۵. افزون بر آن، یکی از نقش‌های فرعی مباحثه را می‌توان به حضور عالمان برجسته‌ای همچون شیخ محیی‌الدین احمد شیرازی مشهور به شیخ‌زاده لاهیجی و قاضی نور الله انسی در دربار شیبک خان ازبک و مباحثه با عالمان ماوراءالنهر پیرامون حقانیت مذهب شیعه دانست. (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۶)
۶. نمونه مشابه: خواجه افضل‌الدین محمد ترکه اصفهانی با امیر مخدوم شریفی که در عهد شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴ ق) از تسنن حمایت می‌کرد مباحثات فراوانی انجام می‌داد. (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۱۷/۱ و ۲۱۰۵/۴)
۷. نمونه مشابه: فرمانروایان صفوی به‌ویژه برای راست‌آزمایی شکاکان، درویشان و صوفیان مجالس پرسش و پاسخی مرکب از عالمان فراهم می‌آوردند. از جمله موارد استفاده از آن توسط شاه‌عباس اول، پیرامون دین‌آزمایی درویش خسرو قزوینی از بزرگان متصوفه بود. (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۳۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۷۴/۲) بنا به گفته افوشته ای، «بعضی از علما سؤال چند از و کرده، بعضی را جواب گفته اکثر نامقابل در مقابل گفت». (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۵۲۳)
۸. نمونه مشابه: میرحمة‌الله پیش‌نماز از سادات نجف اشرف که در علوم فقه، تفسیر و حدیث مهارت داشت؛ اکثر اوقاتش صرف درس و مباحثه می‌شد. وی در دوره سلطنت شاه اسماعیل دوم به منطقه دکن نزد محمدقلی قطبشاه رفت؛ و به واسطه شهرت علمی مناسب، منصب وکالت دولت و مرتبه پیشوایی یافت. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۴۶/۱؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۱۵)
۹. نمونه مشابه: بنا به مشاهدات ژان شاردن، برخی از مدرسان مشهور در یک جلسه چهار گونه علم تدریس می‌کردند. (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۴۱/۳)
۱۰. نمونه مشابه: مولانا مصلح‌الدین لاری (۹۸۰ ق) نیز تألیفات همچون حاشیه بر شرح مواقف، حاشیه بر حاشیه قدیم مولانا جلال دوانی، حاشیه بر شرح جامی و حاشیه بر انوار فقه شافعی نگاشت. (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۴۲)
۱۱. نمونه مشابه: «به‌موجب حدیث، حضرت رسالت پناه محمدی - صلی‌الله علیه و اله - پایه کرسی اعتبار علمای مذهب به‌حق ائمه اثنی‌عشر، صلوات‌الله ال ملک الاکبر، از عرش سپهر اقتدار برتر است.» (شاملو، ۱۳۷۴: ۳۲/۲)
۱۲. نمونه مشابه: امرای حکومت شاه سلطان محمد (۹۸۵-۹۹۶ ق) در حضور عالمان، مجتهدین، قاضی عسکر و صدرالممالک با نوشتن قسم‌نامه‌ای توسط سید سلیمان نمونه قسم یاد کردند تا وی را فرمانروا و فرزندش شاهزاده حمزه میرزا را ولیعهد بدانند. (قمی، ۱۳۸۳: ۷۴۷/۲)
۱۳. شیخ علی‌نقی بن محمدهاشم طغایی فراهانی در سال ۱۰۴۸ ق، رساله «حرمة شرب التتن» که کتاب معروف و متداولی بود را نگاشت که «دوازده دلیل برای حرمت آن ایراد کرده‌است.» (افندی، ۱۳۹۰: ۳۳۹/۴-۳۳۸) افزون بر آن، میرزا قاضی شیخ‌الاسلام اصفهانی (۱۰۷۵ ق) رساله‌ای موسوم به جام جم در منفعت و مضرت شراب نگاشت. (شاملو، ۱۳۷۴: ۵۹-۶۰ و ۲۹۵/۱-۲۹۶)
۱۴. نمونه مشابه: شیخ محمد خاتون‌آبادی در سرزمین دکن به خدمت عبدالله قطب شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ ق) درآمد. (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۹)

۱۵. نمونه مشابه: میرزا ابوالقاسم فندرسکی در سرزمین هند توفیق چندانی نیافت و در عهد شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) به اصفهان بازگشت. (خوشگو، ۱۳۹۰: ۷۷)
۱۶. سعدالله خان که در یکی از مدارس لاهور اشتغال داشت به واسطه دانش و کاردانی در عهد شاه جهان گورکانی (۱۰۶۸-۱۰۳۷ ق) به منصب وزارت اعظم دست یافت. (آندرام، ۱۳۹۵: ۶۷)
۱۷. در همین خصوص آدام اولناریوس خاطرنشان می‌کند: «مساجد آنان که محل عبادت است، مدرسه نیز هست». (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۳۰۱)
۱۸. نمونه مشابه: بنا به گفته جملی کاری سیاح ایتالیایی، هر محصلی در مدرسه‌ای که درس می‌خواند اتاق نیز برای سکونت و استراحت داشت. (کاری، ۱۳۴۸: ۱۴۷)
۱۹. نمونه مشابه: مدرسه مادر شاه توسط مادر شاه‌عباس دوم در شهر اصفهان و بزرگ‌ترین مدرسه قزوین توسط خلیفه سلطان صدراعظم ساخته شدند. مدارس مذکور دارای حجره‌هایی برای سکونت طالبان علم بودند. (شاردن، ۱۳۷۲: ۲ و ۵۰۷/۱۳۷۲: ۲ و ۱۵۵۳/۴: نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۱۶ و ۱۸۵)
۲۰. فرمانروای صفوی به‌وسیله منصب صدر بر امور عالمان و متولیان نظارت می‌کرد. (جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۹۷)
۲۱. نمونه مشابه: «در اواخر زمان شاه سلطان حسین، میر محمدباقر نام فاضلی با آنکه در فضیلت از آقا جمال هم‌عصر خود کمتر بود به رتبه ملاباشی گری سرافراز» شد. (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۱)
۲۲. نمونه مشابه: مولانا شاه تقی (۱۰۷۲ ق) برادرزاده و میرزا قوام الدین محمد فرزند آقا بدیعا محمد شیخ‌الاسلام، جانشینان وی در منصب شیخ‌الاسلامی محسوب می‌شدند. میرزا مهدی (۱۰۸۱ ق) نیز همچون پدرش میرزا حبیب‌الله، صدرالممالک بود. (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/۳۷۵-۳۷۶؛ واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۴/۲۱۷۰)
۲۳. نمونه مشابه: شاه‌عباس اول در ماه شوال سال ۱۰۲۵ ق، به‌علت ابراز لیاقت، تشیع و دین‌داری میرجعفر نیشابوری، روستای مظفریه در اسفزار را که جزو موقوفات آستان قدس رضوی بود به وی واگذار کرد. (شهیدی، ۱۳۹۷: ۴۳) شاه صفوی در فرمانی دیگر در سال ۱۰۱۷ ق، سیورغال موروثی میرشمس الدین نقیب رضوی متولی سرکار قدیم آستان قدس رضوی را به «وارث منحصر در سیادت و نجابت پناه امیر ظهیرالدین ابراهیم برادر مرحوم مذکور» واگذار کرد مبلغ سالانه آن پنج‌هزار و پانزده دینار بود. (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۷۰)
۲۴. نمونه مشابه: آقا میر محمدباقر که همچون پدرش میر غیاث‌الدین محتسب قم بود به‌واسطه اشتغال، ترک مباحثه علمی کرد. (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۱۵)

منابع و مطالعات

کتاب‌ها

- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ (۱۳۹۰ ش)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلا*، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- افوشته‌ای، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳ ش)، *نقاوه الاثاری فی ذکر الاخبار*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۳ ش)، *سفرنامه*، ترجمه احمد به تور تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۷۸ ش)، *آتشکده*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- آندرام، رأی رایان (۱۳۹۵ ش)، *مرآت الاصطلاح*، تصحیح چند شکمیر، حمیدرضا قلیچ‌خانی، هومن یوسف دهی، تهران: سخن.
- بایابی، سوسن و همکاران (۱۳۹۳ ش)، *غلامان خاصه*، ترجمه حسن افشار، چ دوم، تهران: مرکز.
- بدلیسی، شرف خان (۱۳۷۷ ش)، *شرفنامه*، تهران: اساطیر.
- بکری، محمد معصوم (۱۳۸۲ ش)، *تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی*، به انضمام مقدمه و حواشی و تعلیقات و فارس، تهران: اساطیر.
- بوسه، هربرت (۱۳۶۷ ش)، *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی*، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲ ش)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تهران: امیرکبیر.
- تهرانی، آقا فاضل (۱۳۵۵ ق)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، نجف: مطبعه الغری.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۴۸)، *سفرنامه*، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸ ش)، *روضه الصقویه*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حزین، محمدعلی (۱۳۳۴ ش)، *تذکره*، اصفهان: تأیید.
- خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین حسینی (۱۳۵۲ ش)، *وقایع السنین و الاعوام*، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- خسروی، محمدعلی (۱۳۹۵ ش)، *اصفهان آیینیه وقف و هنر*، تهران: اطلاعات.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین حسینی (۱۳۳۳ ش)، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ۴ ج، تهران: خیام.
- خوشگو، بندر بن داس (۱۳۹۰ ش)، *سقییه*، تهران: مجلس شورای اسلامی، موزه و مرکز اسناد.
- دلاواله، پیترو (۱۳۸۴ ش)، *سفرنامه*، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷ ش)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- ریولا جوردی آبی صعب (۱۳۹۷ ش)، *تغییر مذهب در ایران، دین و حکومت امپراتوری صفویه*، ترجمه رفعت خواجه یار، تهران: تمدن علمی.
- سام میرزا (۱۳۱۴ ش)، *تحفه سامی*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
- سانسون، پیر (۱۳۴۶ ش)، *سفرنامه*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا.
- سیدی، علی رئیس (۱۳۵۵ ش)، *مرآة الممالک*، *سفرنامه به خلیج فارس، هند، ماوراءالنهر و ایران*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲ ش)، *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاملو، ولی قلی بن داوود قلی (۱۳۷۴ ش)، *قصص الخاقانی*، ۲ ج، تصحیح سید حسن سادات ناصری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- شهیدی، حمیده (۱۳۹۷ ش)، *فرمان‌های آستان قدس رضوی در دوره صفویه*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- فلور، ویلم (۱۳۸۸ ش)، *نظام قضائی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷ ش)، *فوائد الصفویه*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی (۱۳۸۳ ش)، *خلاصه التواریخ*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- کرمانشاهی، آقا احمد (۱۳۷۳ ش)، *مرآت الاحوال جهان‌نما*، ۲ ج، قم: انصاریان.
- متی، رودلف (۱۳۹۳ ش)، *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- متی، رودلف (۱۳۹۹ ش)، *تفریحات ایرانیان، مسکرات و مخدرات از صفویه تا قاجاریه*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نامک.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲ ش)، *مجمع التواریخ*، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵ ش)، *جامع مفیدی*، تهران: اساطیر.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸ ش)، *جواهر الأخبار*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶ ش)، *اصفهان دارالعلم شرق (مدارس دینی اصفهان)*، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- میرزا رفیعا، محمدرفیع بن حسن (۱۳۸۵ ش)، *دستور الملوک*، تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- میرزا سمیعا، محمد سمیع (۱۳۷۸ ش)، *تذکره الملوک*، به کوشش سیدمحمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر.
- ناجی، محمد یوسف (۱۳۸۷ ش)، *رساله در پادشاهی صفوی*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نصرآبادی، میرزا محمدطاهر، (۱۳۱۷ ش)، *تذکره*، تهران: ارمغان.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰ ش)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، شاه صفوی تهران: بنیاد فرهنگ ایران*.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۳ ش)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، شاه سلطان حسین*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگ.
- واله قزوینی، محمد یوسف (۱۳۷۲ ش)، *خلد برین*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- واله‌داغستانی، علی‌قلی بن محمدعلی (۱۳۸۴ ش)، *تذکره ریاض الشعرا*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۴ ج، تهران: اساطیر.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳ ش)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاشم میرزا (۱۳۷۹ ش)، *زبور آل داوود*، تهران: میراث مکتوب.

مقالات

- احمدی، زهت، بخشی استاد، موسی‌الرضا (۱۳۹۲ ش)، «تأثیر علمی مدارس در عصر صفوی»، تاریخ اسلام، س ۳، ش ۱۱، بهار، ص ۷-۲۷.
- آیینه‌وند، صادق و همکاران (۱۳۸۹ ش)، «تحول‌های دینی عصر صفویه و نقش عالمان عاملی: مطالعه موردی محقق کرکی و شهید ثانی»، جستارهای تاریخی، ش ۲، صص ۱-۱۸.
- بخشی استاد، موسی‌الرضا (۱۳۹۶ ش)، «تحلیلی بر اجازه‌نامه‌ها و کارکردهای آن در عصر صفوی»، شیعه‌شناسی، س ۱۵، ش ۵۵، بهار، ص ۱۳۵-۱۵۸.
- بیانی، خانابا (۱۳۱۹ ش)، «روش آموزش در دوره صفویه»، آموزش و پرورش، سال دهم، ش ۱، صص ۱۵-۲۰.
- ثواقب، جهانبخش و مروتی، فریده (۱۳۹۶ ش)، «سیره عملی عالمان شیعی در تعامل با مردم مطالعه موردی: شیخ بهایی»، پژوهش‌نامه تاریخ تشیع، ش ۱، صص ۵۵-۷۴.
- حسین زاده‌شانه‌چپ حسن (۱۳۸۸ ش)، «ترجمه کتب سیره و مناقب امامان در عصر صفوی»، پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، شماره ۲، صص ۳۵-۴۸.
- صدراپی خوبی، علی (۱۳۹۲ ش)، «کتاب اجازات سید حسین کرکی اولین کتاب اجازات شیعی»، کتاب‌شناسی، قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، ش ۷، صص ۱۶۹-۱۹۰.
- فاطمه سرخیل (۱۳۸۸ ش)، «وضعیت علمی قم در عصر صفویه»، فرهنگ پژوهش، س اول، شماره پنجم، زمستان، ص ۶۹-۷۸.
- گلشنی، عبدالکریم (۱۳۴۹ ش)، «تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه»، خرد و کوشش، ش ۸، صص ۶۷۶-۶۶۷.
- موسوی خو، سیدمحمد و مهمان‌نواز، محمود (۱۳۹۷ ش)، «دستاوردهای نظام آموزش امامیه در عصر صفوی»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال نهم، ش ۳۳، صص ۷-۳۲.
- نصیری، عزت‌الله و امینه، حمیدرضا (۱۳۸۹ ش)، «نقش علما و دانشمندان عصر صفوی در گسترش فرهنگ شیعه»، مسکویه، س ۵، ش ۱۲، صص ۱۶۵-۱۸۲.
-
- Abisaab, Rula Jurdi, (2015), Peasant Uprisings in Astarabad: the Siyāh Pūshān (wearers of black), the Sayyids, and the Safavid State, *Iranian Studies*, 8-22.